

يك نامه از محمد خان شیبانی

و

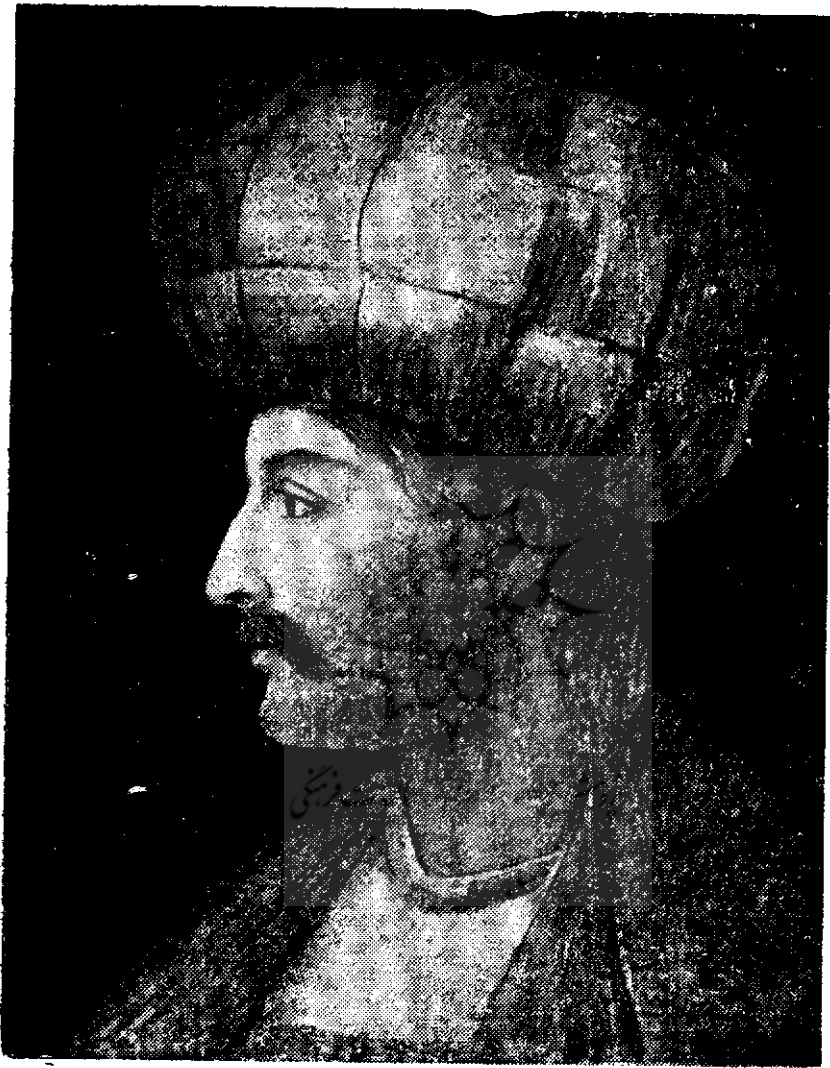
دو نامه از شاه اسمعیل صفوی

بقلم آقای

عبدالحسین نوا

پس از سرک امیر علیشیر نوائی وزیر عاقل و دور اندیش حسین بایقرا آخرین سلطان گورکانی ایران سلطنت تیموریان روی بانقراض نهاد چه برائر شورشهای متوالی پسران متعدد سلطان حسین اساس این سلطنت متزلزل شد و وهنی عظیم بدولت تیموریان راه یافت بخصوص که سلطان حسین میرزا نیز بعزت ضعف مزاج و کهنوت نمیتوانست بکارهای کشور رسیدگی کند حتی قادر بر راه رفتن نبود و او را در محفه از نقطه‌ای بنقطه ای میبردند. مقارن همین احوال دو سلطان ذی نفوذ باقدرت یکی در ماوراء النهر بنام شاهی بیک خان یا محمد خان شیبانی دیگری در شمال غرب ایران یعنی آذربایجان بنام شاه اسمعیل صفوی ظاهر شدند و از دوطرف دولت تیموری را در میان گرفتند.

شیک خان از باز ماندگان شیبغان یا شیبان یکی از فرزندان جوجی پسر چنگیز که بسیار شجاع و بیباک بود در ۹۰۶ در ماوراء النهر سلسله امرای اوزبک یا شیبانی را تأسیس کرد و در ۹۱۱ - ۹۱۲ خراسان را فتح نمود در غالب اوقات با امراء محلی در زد و خورد و با حوادث جهان در کشاکش میزیست و بهمین جهت مردی سختگیر و تند و شجاع و متهور و در برابر شداید و سختیها پایدار بود.



شاه اسمعیل صفوی

شاه اسمعیل پسر سلطان حیدر صفوی در سال ۸۹۲ متولد شد و در ۹۰۶ رسماً در تبریز بر تخت سلطنت جلوس نمود. چهارده سال فاصله بین جلوس و تولد این

پادشاه نیز سراسر در جنگ با مشکلات زندگانی گذشته است که اینجا مجال بحث و تفصیل آن وقایع نیست. این پادشاه دلیر از سال ۹۰۶ تا ۹۱۴ جمیع نقاط ایران را غیر از کرمان و خراسان تصرف نمود ولی از آنجا که نسبت بخاندان تیموری احترام میورزید و سلطان حسین بایقرا هم با فرستادن رسل و رسائل بیوسته خاطر شاه جوان صفوی را شاد و راضی نگاه میداشت شاه اسمعیل قصد خراسان نکرد تنها یکبار چون شخصی را که سلطان حسین فرستاده و لحن نامه‌ای را که نوشته بود شایسته مقام خود ندید از راه یزد بطبس حمله کرد و با قتل عام سکنه آن شهر قدرت خود را بر خ سلطان حسین بایقرا کشید.

در سال ۹۱۴ شاه اسمعیل مرزا آخرین امیر آق قویونلو را که به همراهی علاءالدوله ذوالقدر حاکم دیار بکر و بغداد قصد حمله بایران را داشت در سه جنگ از میان برداشت و خاک عراق را ضمیمه متصرفات خود کرد. از همان اوان کار شاه اسمعیل سلطان عثمانی از طرفی و شیک خان از طرفی دیگر با همیت نهضت صفویه که بر رواج تشیع مبتنی بود پی برده بودند و چون هر دو در مذهب تسنن سخت متعصب بودند در صدد بر آمدند که پیش از آنکه این سلطنت قوام یابد و ریشه دواند آنها از میان بر داونند چنانکه نخست شیک خان باین کار اقدام کرد و در ۹۱۱ آماده حمله بخراسان شد. سلطان حسین بایقرا با وجود ضعف ییزی و درد پا در محفه نشسته بجنگ اورفت ولی پیش از آنکه جنگی اتفاق افتد در النک بابا خاکی در گذشت (دوشنبه یازدهم ذی الحجه ۹۱۱) و باز ماندگان او نتوانستند در برابر اوزبکان مقاومت کنند پس از آنکه در جنگ مرل (اول محرم ۹۱۲) شکست خوردند بگرگان گریختند در گرگان مظفر حسین میرزا فوت کرد بدیع الزمان میرزا و پسرش محمد زمان میرزا چون مقاومت را غیر ممکن دانستند از یش سیاهیان ازبک گریخته بشاه اسمعیل پناه بردند بدین ترتیب دولت تیموریان منقرض شد و کشور ایران نیمی بدست شیک خان و نیم دیگر بدست شاه اسمعیل افتاد ولی از آنجا که دو پادشاه در اقلیمی ننگنجد این دو کشور گشا هر کدام برای قلع دیگری پی بهانه

میگشتند تا اینکه شیبک خان پیشقدم شد و مکتوبی سخت بشاه اسمعیل نوشت بدین عبارات ۱ :

« سیادت پناه سلطنت دستگناه اسمعیل داروغه بنیادین نهایت بی نهایت سلطانی شرف اختصاص یافته بدانند که تدبیر امور مملکت داری و تسخیر بلاد و تسبیح اعادی و تکثیر ایاض بدایع خیر آثار و رونق بقاع حرز جان فرسا از عهد ازل فیاض لم یزل بقیضه اقتدار و انامل اختیار جد بزرگوار سعید شهید طالب الله تراه و جعل الجنة مثواه تقویت فرموده و سریر خلافت و عدالت و مرحمت در بارگاه رفعت و عظمت جهان پناهی وضبط سیاست ما قیام یافته و سکه شیر مردی در ضراب خانه دیرری و فیروزی بالقاب همایون ما موشح گشته و صدای امامت و ندای خلافت از هافت غیب با رسیده پس بدلیل معلوم میشود از قول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم که الولد سرایه مقرر است که میراث که از پدر ماند بیسر میرسد و مستحق و سزاوار اولاد اوست و دیگر از روی اصطلاح عظمی آنکه چون شب ظلمانی پیدا شد و ستارگان در آسمان بدر آمدند بتخصیص سهیل از محلی که طلوع نمود یک نیزه تقریباً از سر کوه بالا آمد و رنگ خود را زرد نمود ساعتی لرزید از هیبت طلوع نمودن آفتاب چون صبح صادق دیدن گرفت بهمان محل که برآمده بود فرو رفت همچنین ظهور ما از جانب مشرق و طلوع او از جانب مغربست از طلوع سهیل و آفتاب قیاس کنند دیگر آنکه چون زیارت کعبه معظمه تشریفاً و تمظیفاً رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه مسلمانان باید که تمام راهها که متعلق راه کعبه معظمه است ساخته و پرداخته نمایند که عساکر نصرت مآثر داعیه نموده اند که زیارت مشرف شوند ، ساری و پیشکش طیار نماید و سکه و خطبه بالقاب همایون ما در ضرابخانه موشح سازد و در مساجد جمعه خطبه را بالقاب جهانگیری ما ملقب گرداند و خود متوجه پایه سریر اعلی شود و الا که از حکم همایون ما که نغمه الله تعالی فی مشارق الارض و مغاربها عدول و انحراف جایز شمرد و انصراف و رزد فرزند دلیند ارجمند سعادتند ما شجاع سلطنت و جهانداری مبارز ظفر و اقتداری ، شعر :

جوان و جوانبخت و روشن ضمیر بدولت جوان و بتدبیر بر

بدانش بزرگ و بهمت بلند بیازو دلیر و بدل ارجمند

ابوالبارز عید الله بهادر خان ابقاه الله تعالی را باجماعتی امرا و لشکران سرحد بخارا و سمرقند

و هزاره و نکودری و غور و غرستان بسر او خواهم فرستاد تا او را بهر سیاست مقهور سازند و اگر

چنانچه مسخر نشود دیگر فرزند خلف نوجوان مقصود سلطنت دوران حافظ بلاد امن و امان قانع کفر

و وطنیان آنکه سرکب ظفر بهر جانب که راندی در مقصود گشودی فتح و فیروزی مفتوح گردانید ، شعر :

دولتش اندر رکاب و فتح استقبال او هر کجا روینهد فوج ملایک لشکرش

در تک ذریانهنگ از برق تیغش میجهد پشه ها از شیر خالی از جنود عسکرش

۱- متن این نامه و نامه بعد از روی دو مجموعه خطی یکی متعلق باستانی آقای اقبال دیگری متعلق بجناب آقای دکتر غنی استنساخ و با یکدیگر مقابله شده . این مکاتیب را ما فقط از لحاظ تاریخی نقل میکنیم و الا انشاء متکلف و موضوع آنها بهیچوجه پسندیده ما نیست .

ابوالفوارس تیمور بهادر خان اطال الله عمره باجماعتی از لشکریان سرحد قندز و بقلان و حصار شادمان و بدخشان تا نواحی ترکستان متوجه شوند تا آن ولایت را بکف اختیار و قبضه اقتدار مستغرسازند و اگر چنانچه دیگر باره منزجر نشود رایات نصرت آیات فرصت آتار را متوجه خواهیم فرمود اول فرزند اعر غنچه گل مراد و نسکین جان و قوت جگر و فؤاد آنکه مشهور شده ضرب دلاوری او بهر جا شیر یسه هیجا، شمر :

ز ضرب سنانش فلک پشت خم اسیر کندش دو صد شاه جم
در آورد که تیغ چون برکشد سر سرکشانرا بخون درکشد

ابوالنصر کمال الدین سونجک بهادرخان را باجماعتی امرا و مقربان تعیین مبرمائیم و فرزند دره التاج شجاع الدوران تمساح جیحون الصلابه فی الجدال حزه بهادر خان و فرزند عبدالملک... فی الآفاق و تهمتن بالاستحقاق علم الدین مهدی بهادر خان در جوانی باجماعت امرا و دلاوران و عساگردین دار که از اندجان و مهر بادام و قند بادام و سارخنه و تاشکنده و شهر سبزو اروا طراما و شیران و اورگنج و خوارزم و جیحون کنار و کاشغر و منق تانواحی قیچاق و غلماق مقرر شد که ایستادگی نمایند و با مخالفان حرا برب نمایند (کندا) و اعیان دولت که در آن معرکه حاضر باشند بای و قاردر زمین استوار نگاه دارند که چون بتوفیق الله تعالی از خزانه و بصرک الله نصرأ عزیزاً نصرت استقبال نماید اعلام نمایند که درجه محل و مقام خواهد بود والسلام»

محمد خان شیبانی این نامه را مصحوب خواجه کمال الدین حسین بیارگاه شاه اسمعیل فرستاد ولی شاه اسمعیل که گویا هنوز از قدرت خود در مقابل این حریف زیاد مطمئن نبود در جواب آن نامه جسورانه جوابی بالنسبه ملایم تر فرستاد بدین عبارت ۲:

« بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة على رسوله احمد المختار و آله اجمعين والمآب للمتبين » و اذکر فی الكتاب اسمعیل انه كان صادق الوعد و كان اهلہ بالصلوة والزکوة و كان عند ربه مرضياً . بعد از اهدای سلام و اعلام آنکه مضامین مکتوب شریف بشرف اطلاع و یقین پیوست و چنانچه از آن طرف مصرح دلایل ارادت موروثی صمیمی بود از اینجانب محرم سلاسل محبت و مودت قدیمی گردید اما با وجود آنکه طریق سلوک و سلوک طریق آباء عظام علیة الدرجات و اسلاف فظام سنیه المقامات اینجانب که نزد همگان از ادانی و اقامی و مطیع و عاصی کمال انتشار و غایت اشتها یافته و کیفیت خصوصیت و اختصاص اخلاف آن زمره اشراف باوصاف کریمه و اخلاق

۱- خ : معترض ۲ - اگرچه در هر دو مجموعه ای که این نامه از روی آنها استنساخ شده نام مخاطب قید نگردیده و در هر دو عنوان آن چنین است : « مکتوبی است که شاه اسمعیل ماضی یکی از سلاطین نوشته » ولی از فحوی آن یقین است که مخاطب آن محمد خان شیبانی بوده و آنرا شاه اسمعیل قبل از حرکت بشهد همراه مجیب الدین احمد شیخزاده لاهیجانی فرستاده و اگر هم جواب نامه محمد خان شیبانی که در متن ذکر شده نباشد جواب نامه دیگری است از او در همین زمینه .

عظيمة اسلاف درجه و وضوح پذيرفته استعمار از حقايق بمضی اخبار که همانا از تقرير مسافران خوش آمد گو و تقرير مجاوران تقرب جو مسومع شده باشد بدیع و بعيد و خلاف رأی سديد نمود . « و ان کثیراً ليضلون باهوامهم بغير علم ان ربک اعلم بالمعتدين » و منهج سيل « و اوضح لمن اهتدى ولکنما الاهواء عمت فأعمت » مخلص فتاوی کتاب و محصل مطاوی جواب آنکه برارباب بصاير و ابصار کالشمس فی وسط النهار واضح و آشکار است که بموجب فرموده لولاک لما خلقت الافلاك تمعير معموره خاک و ترتيب عوالم پاک بوسيله ظهور اشعه نور محمدیست و برحسب مقتضای ترتيب جامعيت بين ختم النبوة و کمال الولاية که هر آينه مقتضای ظهور آثار عموم و احکام حکومت دنیوی و مستدعی سطوع و شمول اطوار سلطنت اخرویت ایالت ولایت صوری و ولایت ممالک معنوی خاصه آنحضرت و عترت طيبة علیه الصلوات و اولاد طاهره و آل جلیة الکمال اوست و بتحقیق و یقین و ادله و براهین مظهر سلطنت عظمی و خلافت کبری غیر ذات الهی صفات آن سلطان سریر دنی فتدنی فکان قاب قوسین او ادنی نیست و چند روزی که برحسب اختیارات ربانی و اختصارات زمانی وارثان آن جامعیت مخصوصه و حاکمیت منصوصه اعنی ائمه هدی و مکمل اولیاء استدراک حقوق ارثیت خود از ایادی ارباب غصب و تمصب متقاعد گشته از تنگ اشتراک اهل دنیا نام تسلط و استیلا نمیدرند و خود را در صدد مقابله خسان نمی آورند بر طبق اشارات غیبیه و ارادات الهیه از کمال علو و علو کمال ایشان بود حاشا که بواسطه عجز و زبونی از آن جمع پریشان بوده ، اما الحمد لله چون درین ولا بموجب لکل اناس دولة ودولتنا فی آخر الزمان از چمن دلگشای خاندان نبوت و ولایت نهال برومند وجود اینجانب سرفرازی کشید و از مکن عالم آرای دودمان سیادت و سعادت چراغ گیتی افروز این دولت روز افزون که آیه : « والله متم نوره » نشان آن و فتاوی آیه کریمه : « نار الله موقدة التي تطلع علی الاقداس » در شأن آنست روشن گشت و آثار فتاوی : « ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون » از وجنات اطوار خود مشاهده افتاد ویی خواست زبان خاموش تلقین هاتف سروش بذكر ، « انا نحن نرث الارض و من علیها » گویا شد منادی تقدیر زبان تقرير بادای ندای : « وكذلك ارسلنا فی امة قد خلقت من قبلها امم لنبلو علیهم الذی اوحینا » گشاد و نوك خامه ملايك سریر کاتبان تحرير بموجب « واذکر فی الکتاب اسمعيل » بر صفایح صحایف سلطنت کاملة الارکان و خلافت عالم و عالمیان رفم اسم جلیل ثبت نموده زمانه را در نظر اهل زمان جلوه داده است :

در خزانه رحمت بقتل حکمت بود
 زمان دولت ما در رسید و در وا شد
 « الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا اذ هدانا الله » و طیفه ارادت کامله بجهت

شامله موروثی آنکه همچنانکه بادی فتح ابواب موافقت و نشر اسباب مصادقت شده اند در استقامت آن امور و استدامت آن دستور اهتمام مبذول داشته بموجب : « قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی » سر رشته آل عبا را از دست ندهند و چنگ اعتقاد و التزام بروة الوقتی مصدوق : « انی تارک فیکم الثلثین کتاب الله و عترتی الا تمسکوا بهما فانهما جیلان لا ینقطعان الی یوم القیام » مستحکم

دارند که هر آینه آن شیوة رضبه و شیعة مرضبه مستوجب آن خواهد شد تا امدادات مغنویه و ارشادات دینه که در مکتوب ارادت اسلوب نسبت بآباء کرام ولایت مقام ما فرموده اند مقرون بافادات و سعادات صورت دنیویه گردد و بلا شک چون معانی ارتباط ازلی و تجدید مبانی اختلاط اصلی تا کید یابد تصدیق اقاویل باطله و توفیق اباطیل کاذبه جمعی کذاب غرضناک بیاب که در سلک و کذلک جعلنا لکل نبی عدواً شیاطین الجن والانس یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا» منسلک اند نخواهند فرمود چه الحق در اینجانب نیز ترویج مذهب حق ائمه هدی و اجرای احکام شریعت غراء و طریقت یضای مضطفی و مرضی که آیات ینات کتاب و احادیث صحیحة صریحة نبوی بر حقیقت این دو شاهد عدل مرکزی اند بصورت دیگر که در نظر مجبوسان مضیق تقلید و تقید بافسانهای آباء دولت بر حسب «انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون» مستنکر و غریب وبدعت و بی تقریب نماید واقع نیست «ا فیرالله ابنتی حکما و هو الذی انزل الکتاب مفصلاً واتبع ملة آباءنی ابراهیم» و کیف لا . راه حق اینست نتوانم نهفتن راه راست ، بیت :

ز مشرق تا بغرب گر امام است علی و آل او ، ما را تمام است

والعجب که آبا و اجداد سلطنت نژاد علی الاعتقاد انارالله برهانهم بر همین عقیده منجیه و طریقه مهیه بوده اند «ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و اتمتعتمون» و اگر حاشا در حقیقت آن مذهب حق شایه ربیبی بغاطر گذرد هر کرا از علماء وثیق و فضلاء صاحب تحقیق که تعیین فرموده بفرستند بدلائل عقلی و نقلی برو اثبات مدعی حسب البتئی خواهد شد ، «قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا ان تتبعون الا الاظن قل فله العجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین» یعلم الله که مقصد اصلی و غرض کلی از ارتکاب امور فانیه دنیوی و تمسک احکام صوری غیر اشاعت احکام شیعه طاهره و اذاعت آثار فرقه ناجیه که تا غایت انوار اسرار اصول و فروع آن در حجاب ظلام ظلم مخالفان دین و دولت و معاندان ملت و ملت که مخفی و منطفی بود نبوده و نیست و الا همت بلند صفوی اتما و نهمت ارجمند مصطنوی اعتلا که ارتا و جلیله از تعلق امور دینه دنیا و جزئیة سلطنت این سرا تنفر و اباء دارد ارفع و اعلی از آنست که بزخارف فانیه خسیسه و حطام رذیه خبیثه التفات نمایند ،

شکر خدا که باز درین اوج بارگاه طاوس عرش میشوند صیت شهریم
مقصود ازین معامله ترویج کاراوست بی جلوه میفروشم و نی عشوه میخرم
شاهین صفت چو طعمه چشمم زدست شاه کی باشد التفات بعید کجوترم

للحمد والمنة که مریمان توفیق الهی و تأید نامتاهی مضمون سعادت رهنون «الذین یتسبحون الجیوة دنیا و یصدون عن سبیل الله و یشونها عوجاً اولئك فی ضلال مبین» را خاطر نشان طینت طیه ما فرموده قاشان قضا و قدر که مهندسان کارگاه خیر و شر و مصوران اشکال تقع و ضرند هیچ رقمی از ارقام محبت دنیا و اهل دنیا بر صیغه خاطر ما نکشیده اند و هیچ نقشی از صور دلغریب این شاهد رعنا بر لوح ضمیر ما تنگاشته ، شعر :

بکامرانی دوران غور فریب که چرخ

ازین فسانه و افسون هزار دارد یاد

که آگه است که کاوس و کی کجا رفتند

که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد

بلکه از راه خصوصیت نبوی بمقتضای « ان عبادى لیس لك عليهم سلطان » دست تصدی
ماسوی و یادی تسلط و تملق دنیا و عتی ازین جانب، منصرف گشته محافظان عنایت از لیه و حارسان سعادت ابدیه
بدستیاری ابتنا و اهدی (؟؟) و هماغه امان علی اهل الله دامن همت ما را از لوث آرایش بآرایش دنیوی و
آسایش اخروی محفوظ داشته اند، بیت :

دوگیتی را نخواهد هر که مراد است

یکی را خواهد او کین هر دو کرده است

« رب اوزعنی ان اشکر نعمتك الی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضاه و ادخلنی

برحمتك فی عبادك الصالحین » صورت منع تجار از آمد و شد این بلاد و دیار چون منافی طور سروت

در عبت پروری و مباین آیین قنوت و عدالت گسترست یقین که تجویز نسبت آن باین جانب نخواهند فرمود

چه فی الواقع خلاف و اقسست و تملل و تسویفی که تاغایت در ارسال رسل و رسائل واقع شده بود همانا

منشأش برضیئر منبر معانی تصویر صورت پذیر باشد چه در ایندست چندان توجه و اشتغال بدفع و رفع

اهل بدع و عدوان و قلع و وقع ارباب بدعت و عصیان بود که مجال رعایت این نوع آداب مستقره و قوانین

مستمره نبیشد و معذک و ثوق و اعتماد بکمال و داد و اتحاد قدیمی ایشان چندان داشت که با تتراع رسوم

اهل عادت حاجت نمیدانست اکنون چون بفانج توجه ایشان ابواب مراسم محبت فرا مفتوح گشته بعد

البوم از دیاد تردد قافله و امتداد این سلسله از شیمه انقطاع مصون و از وصمت انصراف مأمون خواهد

بود و همچنانچه اشعار فرموده بودند چون زیارت بیت الحرام از اعظم شمایر اسلام است که ، « و من

یعظم شاعر الله فانها من تقوی القلوب » بندگمان توجه فرمایند باقدام امداد و اسعاد اقدام بوظایف

اقبال اشتغال نموده نوعی متوجه خواهد شد که باین بهانه زیارت آستان امامت ارکان ولایت بنیان

حضرت ثامن الائمه الهادیه علیه و علیهم الصلوة و التحية در یابد ، بیت :

بک طواف درش از قول رسول فرشی

تا بهقتاد حج نافلة یکسان آمد

استادان بنا که جهت تعمیر مساجد و صوامع طلب فرموده بودند چون ترویج آن بقاع خورشید

ارتفاع بردت همت ما لازم است انشاء الله بعد از وصول مکاتبات از مداین معتبره عراق استادانی

که شهره بلاد و نادره آفاق باشند بدان صوب عالی فرستاده خواهد شد و بواقی حالات و مقالات دلپذیر

را علامی محیی مراسم الاسلام عمده ارباب القلم و العرفان اسوه اصحاب الکشف و البرهان لا زال

کاسبه احمد فی الفاتحة و الغاتمة محول است که بعد الاستجازه و الاستشارة معروض دارد « یا ایها الناس

قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین

یدیه و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً لا یمبدل لکلماته و هو السبع العظیم و السلام علی من اتبع الهدی »

این مکتوب را محیی الدین احمد مشهور بشیخ زاده لاهیجی بشیخ خان رساند

و پس از فرستادن آن شاه اسمعیل بلافاصله شروع بتهیه قوی کرد و در اواسط رجب

۹۱۶ بطرف خراسان حرکت نمود، حکمرانان ازبک یکایک از جلوسپاه قزلباش گریختند و خبر رسیدن سپاه صفوی را بشاهی بیک خان رساندند شیبک خان از جسارت پادشاه جوان صفوی بهراس افتاد بخصوص که همان موقع از جنگ باقبائل هزاره نامراد و شکسته باز گشته بود و بهیچوجه خود را مهبای جنگ با سپاهیان قزلباش نمیدید بهمین مناسبت در آخر رجب ۹۱۶ از هرات بمرو گریخت و در آن شهر متحصن شد بدین ترتیب بی آنکه جنگی روی داده باشد خراسان بدست سپاهیان صفوی افتاد. شاه اسمعیل پس از زیارت قبر حضرت رضا بطرف سرخس رفت و آنجا را گرفته محمد دانه را بر مقدمه سپاه بجانب مرو فرستاد، این قشون با اینکه فرمانده آن از میان رفت بر اوزبکان که بریاست جناب وفا میرزا از هرات بیرون آمده بودند غلبه کرده آنانرا بدرون شهر راندند، در همین احوال شاه اسمعیل نیز رسیده هرات را در محاصره گرفت ولی گرفتن قلعه هرات کاری بس مشکل بود بهمین مناسبت شاه اسمعیل خواست بحیله قشون اوزبک را از حصار بیرون آورد علی هذا در روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان سنه ۹۱۶ شاه اسمعیل تظاهر بعقب نشینی کرده بسه فرسخی شهر رفته آنطرف نهر محمودی بانتظار قشون اوزبک نشست و نامه بدین مضمون نزد محمد شیبانی فرستاد که:

«توبا نوشته بودی که عزم گزاردن حج اسلام در خاطر رسوخ تمام یافته عنقریب جهت امضاء آن عزیمت متوجه عراق و آذربایجان خواهیم گشت و ما در جواب مرقوم اقلام اهتمام گردانیده بودیم که ما نیز خیال طواف مرقم مطهر امام فرق البشر علی بن موسی الرضا علیه التعمیه و التناء داریم و علی اسرع الحال همت بر توجه آنصوب صواب میگماریم و چون وعده توبوفا نرسید ما بمقتضای حدیث روح افزای العده دین عمل نموده لوای جهانکشا بجانب مشهد مقدسه بر افراختیم ۰۰۰ غرض از تحریر این مقدمه آنکه متصور آن بود بلکه لایق و مناسب چنان منموده که آن جناب چون از توجه موکب همایون و قوف یابند بقدم استقبال پیش آیند و شرایط مهمانداری و ضیافت بتقدیم رسانند و چون این معنی از حیز قوه بفعل نیامد ما جهت دریافت ملاقات تا بظاهر بلده مرو که مسکن ایشان است تشریف حضور ارزانی داشتیم و درین مقام نیز از آن جناب لوازم انسانیت ظاهر یند لاجرم عنان مراجعت انعطاف داده در بعضی از ولایات خراسان قتلای خواهیم فرمود و در اوائل فصل بهار و میادی جولان جنود لاله و ازهار بیدان کارزار توجه خواهیم نمود تا صوری که در پس پرده غیب مستور است بحیز ظهور آید والسلام» ۱.

بعد از فرستادن این مکتوب شاه جوان صفوی امیر بیک موصول را با ۳۰۰ نفر بر سر آب محمودی گذاشت و دستور داد که بمحض دیدن قشون اوزبک گریخته خود را باردوی قزلباش برساند و خود بقریه ملختان رفت این تمهید مؤثر افتاد و با آنکه شیبک خان روز دیگر هم برای رعایت حزم و احتیاط از قلعه بیرون نیامد ولی سر انجام از هرات بیرون آمد در راه مکتوب شاه اسماعیل باو رسید و پنداشت که سپاهیان قزلباش از مقاومت عاجز آمده اند بهمین سبب با سرداران برگزیده و قشونی جرّار بسوی نهر محمودی رفت امیر بیک موصول پس از آنکه اوزبکان را دید بتاخت روی باردوی قزلباش نهاد این فراریشتر باعث جسارت و تشجیع اوزبکان شد بالاخره اوزبکان رسیدند در همان لحظه جنگ عظیمی که مقدرات دو سلطنت تازه و نوظهور را معین میکرد در گرفت سرانجام محمدخان شیبانی شکست خورد، اوزبکان از غایت اضطراب در چهاردیواری که راه خروج نداشت اسب رانند چون خواستند که از دیوار بالا روند نتوانستند بر روی یکدیگر افتاده نیمی مجروح و بقیه کشته شدند از آن جمله محمدخان شیبانی بود در همان حین آدی بهادر یکی از سربازان قزلباش رسیده و محمدخان را بشناخت سر او را برید و پیاپی اسب شاه اسماعیل انداخت. رفتاری که با کشته محمدخان شیبانی شده یکی از زشت ترین وقایعی است که تاریخ زندگانی سلاطین مستبد و متعصب شرح آنرا ثبت کرده و خلاصه آن بنقل از تاریخ عالم آرا این است: «هر عضوی از اعضای او را بولایتی فرستادند سر او را پوست کنده پیرکاه کرده بسططان بایزید بن سلطان محمد غازی پادشاه روم فرستادند و استخوان کاسه سر را بطلا گرفته بقول مؤلف احسن التواریخ قدح مثال در بزم حریفان باده نشاط در گردش بود آقا رستم روز افزون که بتغلب بروایت مازندران استیلا یافته بود نسبت بملازمان سده اقبال شاهی خلاف ورزیده همیشه میگفت که دست من است و دامن شاهی بیک خان در این وقت خاقان سلیمان شان بیک دست او را (یعنی شیبک خان را) بریده بیکمی از یساولان بهرام صولت داده فرستادند که بمازندران برد و در دامان آقا رستم اندازد و بگوید که دست تو بدامن او نرسیده اما حال او دست بدامن تو زده آن یساول در وقتی که آقا رستم با سرداران طبرستان

مجلس عالی داشت بانجمن در آمده بیخوف و هراس بخدمت مرجوعه قیام نمود فی الفور بازگشت هیچ آفریده را مجال دم زدن نشد آقا رستم از خوف آن بیغام سراسر تهدید زهره اش آب شده دلش از واهمه و بیم قصور یافت روز بروز ضعف بردنش مستولی گشته بعالم عقبی شتافت « ۱ .

پس از آنکه این فتح میسر شد و شاه از سرهای کشتگان مناره ها ساخت و غنائم جنگ را بر لشکریان تقسیم نمود خبر این فتح را باطراف بفرستاد و ملوک و سلاطین را فتحنامه ها نوشت اینک یکی از آن فتحنامه ها که بقاصوی غوری از ممالیک مصر نوشته است ۲ :

« قوافل نجات و رواحل تسلیماتی که مصر جامع محبت حقیقی از درود آن معمور و شوارق رسائل مودت سمات که فجوی حقایق ادایش مقتبس از شکوة ؛ « نکاد زینتها یضییء ولولم تمسها النار نور علی نور » باشد متوجه عبء خلافت نشانی منبع المکانی ساخته که جامع ازهر سلطنت و کامکاری بوجود وثیقه الاساس و ذات سعادت آیاتش منخرط در سلك حارسان ملت موصوفه ؛ « کتتم خیر امة اخرجت للناس » سبب بناء مودت حقیقت نسبت با ذات شریفش مستحکم و آكد و بنیان صفاء نیت و خلوص طویت مستغنی از احکام و تأکید اعنی السلطان الاعظم عدته الملوك والحکام بین الامم رافع لواء العدل والانصاف قانع بنیان الظلم والاعتساف المؤید من الله الملك الولی معز السلطنة والایالة والعدالة والاقبال قاصو العوری اعلی الله تعالی معالم الاسلام بیامن وجوده الی یوم القیام بعد از تمهید اساس محبت سلامی مسکنة الختام مشهود خاطر دریا مقاطر آنستکه چون از جمله امور یقینیه است که ابتهاج و سرور اجبا برورد مسرت حنین مقتضی فطرت سلیم هدایت است در این اوان ظفر عنوان لطایف نامتناهی الہی این معب را فیاض با کثارت فتح و ظفر ساخته و کمند ادراک رعایت و اعمال بر کنگره قصر « و آینه ملکا عظیماً » انداخته سوابق عنایت ازلی ابواب فتوحات غیبی بر روی مجاهدان دین گشوده و روابط عواطف لم یزل بر چهره مقاصد و مآرب در مرآت حسام فبروزی اتسام غازیان نصرت قرین نموده « وذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم » صدق مودت چنان اقتضا کرده که باخبار این موهبت عظمی و عطیة کبری اجبارا مسرور دارند تا وظایف شکر ایزدی بر حسب فرموده « ولئن شکرتم لا زیدکم » بگذارد و اجنای این ثمره المراد آنکه شیک شیبانی که شعبه از درخت کفر چنگیز خانی بود در ممالک ماوراءالنهر و تمامی خراسان دست تسلط بگشود و باد نخوت و غرور در دماغ او راه یافته سر از

۱ - عالم آرای عباسی صفحه ۲۹

۲ - از ممالک برجی مصر که در ۹۰۵ سلطنت نشسته بود و در ۹۲۲ بدست سلطان سلیم اول

جاده استقامت بر تافته و متعرض ممالک محروسه میشد و از هر طرف بنهب و غارت مبادرت مینمود و ابواب ظلم و تعدی بر سایر بلاد و عباد میگشود

شعر

کسی را که برگشت روز بهی
نمناش ز نور خرد شد تهی
خرابی نماید بهر یوم و بر
نهالش دهد رنج و زحمت ثمر
ز اقبال و بخت خود آید بتنگ
کند با سپهر برین عزم جنگ
چو او را خرابی بود طبع و خو
کند طبع ایام هم دفع او
کسی نیک بیند بهر دو سرای
که نیکی رساند بخلق خدای

حفظ نوامیس الهی و رعایت قوانین خلافت و پادشاهی چنان اقتضا نمود که عساکر نصرت و ظفر فرین بزم قلع و قمع آن شقی خسارت آیین روی توجه بصوب ممالک خراسان آورند «ستدعون الی قوم اولی بأس شدید» بمجال عیان رسانید یوم الجمعة سادس شهر شعبان المعظم سنة ست عشر وتسعمائه در دارالملك مرو یوم التقی الجمعان تحقق یافت محاربه و مجادله تمام واقع شد و آتش حرب و قتال بنوعی التهاب و اشتعال گرفت که بهرام خون آشام از خوف و اضطراب رجعت اختیار کرد شعر:

ز هر سو شده تیر ناوک روان
تو گفتی که یک اجل شد دوان
روانگشته خون هر طرف همچو آب
سر جنگجویان درو چون حباب
غازیان ضرغام انتقام و مجاهدان
بهرام اتسام زبان حال بدین مقال گشودند که:
السيف و الغنجر ریحاتنا
اف علی النرجس و الآس
شرابنا من دم اعدائنا
و کأسنا حجة الراس

از کشته پشته ساخته یست :

گرفته همه روی آفاق خون
شده عرصه این زمین لاله کون

درین اثنا از مهب تأییدات غیبی نسائم فتوحات لاریبی و زمین گرفت شیک شقاوت آتار و سایر امراء و انصار که از کثرت ازدحام از حیز شمار بیرون بودند طعمه شمشیر و هدف نیزه و تیر گشتند و همگی ممالک ایران و توران بقبضه اقتدار و حیطة اختیار آمده تمامی آن دیار از خبث وجود آن گروه نابکار پاک گشت «وقطع دایر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین» و چون این فتح بزرگوار بتوفیق پروردگار بین همت احبای صادق و اصدقای موافق بنصه ظهور رسید مترقب آنکه در سایر ابواب مرافقت هم علیه از مقتضی ذاتیه دانسته ریاض محبت را بر شحات اقلام مودت اتسام سیراب گردانیده و جهت تبلیغ این اخبار مسرت آثار افتخار الخلفاء العظام بین الامم حزه خلیفه را فرستاده شد بر شحات اقلام مودت ارتسام کشتزار محبت را سیراب گردانید المعتمم بجل الله الملك الولی اسمعیل بن حیدر بن جنید الصفوی و الختم بالصلوة علی محمد و آله الطیبین الطاهرین .